



توصیف استنادی آیت الله جعفر سبحانی در کتاب فروع ابدیت^۱ احسان بهراملو^۲



۱. نوشتار حاضر به معرفی کتاب فروع ابدیت نوشته آیت الله جعفر سبحانی می پردازد که در سال ۱۳۴۴ از سوی نشر حکمت (قم) به چاپ رسیده است. مقاله حاضر به مناسبت برگزاری بیستمین نشست از سلسله نشست های صد کتاب ماندگار قرن تهیه شده است. در این نشست که در ۱ مهر ۱۴۰۳ با دبیری دکتر مجتبی سلطانی احمدی برگزار شد، حجت الاسلام احسان بهراملو و سعید طاووسی مسرور به بررسی کتاب فروع ابدیت - اثر برجسته آیت الله جعفر سبحانی - پرداختند.

۲. دانش آموزانه رشته تاریخ اسلام، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

10.30484/JII.2025.3300

i.bahramlou@ut.ac.ir

• استناد: بهراملو، احسان (۱۴۰۴). توصیف استنادی آیت الله جعفر سبحانی در کتاب فروع ابدیت. مجله مطالعات ایرانی - اسلامی. (۱) ۱۵ - ۴۶ - ۵۵.

کتابی که پیش روی خود دارید، با انگیزه آشنا کردن جوانان و فرهیختگان با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله با بیانی روشن، و مصادری ارزشمند، در خلال دوازده سال به رشته تحریر درآمد و در مجله ارزشمند مکتب اسلام چاپ شد، سپس مجموعاً به صورت یک کتاب منتشر شد.

کتاب فروغ ابدیت، با موضوع تاریخ زندگی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به قلم حضرت آیت الله جعفر سبحانی در سال ۱۳۴۴ در دو جلد، از سوی نشر حکمت در شهر قم منتشر شد. در اسفند ۱۳۴۵ به چاپ دوم، و در تیر ۱۳۵۱ در دو هزار نسخه به چاپ سوم رسید. استقبال پرشور متدینین و علاقه‌مندان به تاریخ و سیره حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تاکنون نوبت چاپ این کتاب را به شماره چهل و یک رسانده است. بدین ترتیب، کتاب فروغ ابدیت به خوبی توانسته نظر بخشی از علاقه‌مندان این حوزه مطالعاتی را جلب نماید و بعد از گذشت پنجاه و نه سال از چاپ اول، همچنان در بازار کتاب دوام داشته باشد.

متن کتاب فروغ ابدیت، قبل از اولین چاپ، در قالب سلسله مقالاتی در مجله مکتب اسلام که آیت الله سبحانی نیز از پایه‌گزاران آن بود، از آذر ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۸ به چاپ رسیده بود. ایشان از اولین شماره مجله که در آذر ۱۳۳۷ نشر یافت، تلاش نمود سلسله مقالاتی با موضوع تجزیه و تحلیل تاریخ عصر پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله را در این مجله به چاپ رساند. از این رو، بیش از ۱۲۰ مقاله، با حجم مقاله‌ای حدود پنج صفحه، در طول دوازده سال، از سوی ایشان چاپ و در نهایت به کتاب فروغ ابدیت مبدل شد. مؤلف محترم در مقدمه چاپ نوزدهم کتاب، در شهریور ۱۳۸۲، به این نکته اشاره کرده و نوشته است: «کتابی که پیش روی خود دارید، با انگیزه آشنا کردن جوانان و فرهیختگان با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله با بیانی روشن، و مصادری ارزشمند، در خلال دوازده سال به رشته تحریر درآمد و در مجله ارزشمند مکتب اسلام چاپ شد، سپس مجموعاً به صورت یک

کتاب منتشر شد.^۱ بدین ترتیب، مخاطب اصلی این کتاب، عامه مردم و طبقه علاقه‌مند به تاریخ صدر اسلام بوده است.

تاریخ در اندیشه نویسنده عبارت است از «نگاشتن صفحات حوادث از روی مدارک و منابع صحیح اطمینان‌بخش و نمایاندن علل و نتایج و ثمرات آنها». وظیفه مورخ بنابراین تعریف، در شناخت مدرک معتبر و داشتن تحلیل صحیح است. از این رو، انگیزه اصلی او از تألیف سلسله مقالاتی با موضوع تاریخ زندگی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تجزیه و تحلیل صحیح زندگانی حضرت بر اساس منابع دست‌اول تاریخ اسلام و تطبیق آن اطلاعات بر مدارک تاریخی شیعه، در راستای پرهیز از نقل اخبار افسانه‌ای و خرافه، خلاصه گردید. ابتدای قرن چهاردهم که دوره رشد نهضت ترجمه آثار اسلام‌پژوهان غربی یا عربی در ایران بود، آثار برخی از آنها که درباره تاریخ زندگانی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پژوهشی انجام داده بودند، ترجمه شد. آیت الله سبحانی برای آشنایی با ترجمه آثار اسلام‌پژوهان غربی و عربی یا برخی پژوهش‌های نویسندگان ایرانیان در موضوع سیره نبوی و پیدا کردن نقاط ضعف پژوهش‌های آنها در منابعی که بدان استناد کرده‌اند، تحلیل قومی و مذهبی و ... به نگارش این اثر جدید همت گماشت.^۲

ایشان در مقدمه چاپ سوم که در ۱۵ تیر ۱۳۵۱ نگاشته، پس از نقل تعریفی که از تاریخ انجام داده، تحقیقات تاریخی را که تا آن دوره به چاپ رسیده بود، به دو دسته تقسیم نموده و اشکال هر دو دسته را گوشزد کرده است. دسته اول، پژوهش‌هایی است که اخبار تاریخی بدون تحلیل تنها گزارش کرده‌اند. دسته دوم، پژوهش‌هایی هستند که داده‌های تاریخی را با تحلیل روایت کرده‌اند، اما استنادی به منابع معتبر و متقدم نداده‌اند. نویسنده، بیشتر پژوهش‌های اسلام‌پژوهان غربی را در شمار دسته دوم یاد کرده است. تعبیر ایشان درباره دسته دوم چنین است: «قسمت دوم این کتاب‌ها اگرچه به صورت وقایع‌نمایی نوشته شده و رنگ تحقیق و بررسی را دارند، ولی از آنجاکه برخی از آنها به خود رنج تتبع نداده و به اثکالی مدارک غیر متقن و ترجمه‌های غیر صحیح «وقایع‌نمایی» کرده‌اند، دچار اشتباهات حیرت‌انگیزی شده‌اند و بیشتر نوشته‌های خاورشناسان، که کمتر برای درک حقیقت و کشف واقع نوشته می‌شود، از این نوع می‌باشد.»^۳

مؤلف، در ادامه، به مزایای کتاب اشاره کرده که در واقع در راستای رفع اشکال دو دسته فوق است:

«۱. اطلاعات این کتاب به وقایع مهم و حوادثی که آموزندگی بیشتری دارند، به صورت موجز و نه تفصیلی بیان شده است؛

۲. اطلاعات این کتاب با استناد به منابع اصیل و دست‌اول که در قرون درخشان اسلامی نوشته شده‌اند، تنظیم شده است. همچنین، در بیان حوادث، مدارک بسیاری

۱. ص ۸، مقدمه چاپ نوزدهم.
 ۲. ج ۱، ص ۲، مقدمه چاپ دوم.
 ۳. ج ۱، ص ۶-۷، مقدمه چاپ سوم.

در اختیار بوده و مورد دقت قرار گرفته، اما به جهت اختصار، فقط به یک یا دو منبع اشاره شده است؛

۳. اعتراضات و اشکالات اسلام‌پژوهان غربی، عربی و ایرانی و انتقادات ناروای آنها پاسخ داده شده است؛

۴. عقیده نویسندگان شیعه در اطلاعات تاریخی که بین شیعه و اهل سنت مورد اختلاف است، با مدرک و شواهد تاریخی مطرح شده است.^۱

کتاب فروغ ابدیت، اولین پژوهش تحلیلی جامع درباره تاریخ زندگانی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به زبان فارسی در ایران تا عصر تألیف بوده است.

بررسی روش آیت الله سبحانی در انتخاب منابع تاریخی و توجه به روش ایشان در تحلیل تاریخی، می‌تواند به ارزیابی موفقیت مؤلف در نگارش تاریخ تحلیلی زندگانی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یاری رساند. اگرچه شوق نگارنده این مقاله در بررسی روش آیت الله سبحانی در هر دو ساحت است، اما در این مجال به مختصری از روش‌شناسی آیت الله سبحانی در انتخاب منابع برای نقل تاریخ زندگانی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسنده می‌کنیم.

مؤلفه‌های اصلی منبع‌شناسی نویسنده

۱. تکرر و تنوع منابع

آیت الله سبحانی در کتاب فروغ ابدیت به بیش از دویست منبع در حوزه تاریخ، حدیث شیعه، حدیث اهل سنت، تفسیر شیعه، تفسیر اهل سنت، فقه و حتی پژوهش‌های مستشرقان استناد کرده است. بعضی از منابع، در شمار منابع پُر استناد، برخی «متوسط» و برخی کم‌استناد هستند. کتاب سیره ابن هشام با ۱۷۷ مرتبه استناد در بالای جدول منابع و برخی کتاب‌ها با یک مرتبه استناد در پایین جدول منابع مورد استناد قرار دارند. دیگر منابع پرکاربرد ایشان عبارت‌اند از: بحار الانوار ۱۰۱ مرتبه، تاریخ حلبی ۷۶ مرتبه، مغازی ۶۷ مرتبه، تاریخ طبری ۶۲ مرتبه، مجمع البیان ۲۸ مرتبه و اسد الغابة ۲۲ مرتبه.

آشنایی با سطح و محتوای منبع و نوع کاربست آن در ذیل اطلاعات تاریخی، مسئله مهمی است که مورخ باید از آن بهره داشته باشد. آیت الله سبحانی تلاش داشته در استندهایش از منابعی با موضوعات متنوع، بهره ببرد. برای مثال، ذیل اطلاعات تاریخی که به آیات قرآن ارجاع داده، غالباً به یکی از منابع تفسیر نیز استناد کرده است. هدف مؤلف در این روش، اشاره به نگاه مفسر درباره شأن نزول آیه و شناخت بهتر بستر تاریخی نزول آیه است. همچنین، برخی منابع حدیثی را به همراه منبع تاریخی مورد استناد قرار داده است. به عبارتی دیگر، کتاب‌های تاریخی، اصلی‌ترین منابع استنادی مؤلف بوده و

سایر منابع غالباً در رتبه مؤید استفاده شده‌اند. بیش از بیست منبع با موضوع حدیث، و بیش از دوازده منبع با موضوع تفسیر می‌باشند. همچنین، در بخش آغازین کتاب در ذیل اطلاعات تاریخ ایران، به پژوهش‌های مهم در موضوع تاریخ ایران چون: تاریخ علوم و ادبیات در ایران نوشته ذبیح‌الله صفا، ایران در زمان ساسانیان نوشته آرتور کریستن‌سن، تاریخ اجتماعی ایران نوشته موسی جوان و سعید نفیسی و مرتضی راوندی، دیباچه‌ای بر رهبری نوشته صاحب‌الزمانی و تاریخ تمدن ایران در عهد ساسانیان نوشته سعید نفیسی استناد کرده است. این نکته، همان استفاده از منابع با موضوع خاص ذیل اطلاعات همان موضوع است.

الگوی استنادی نویسنده در تعداد استناد به منابع در ذیل هر خبر، اکتفا به یک یا دو منبع بوده است. مؤلف تصریح دارد که به منابع فراوانی برای استناد دسترسی دارد، اما جهت جلوگیری از تفصیل بحث و خستگی خواننده، در نقل منابع متعدد ذیل اخبار از ذکر بیش از دو منبع، پرهیز شده است. سخن ایشان در مقدمه چاپ سوم، برای رفع اتهام ضعف استناد، چنین است: «تمام رویدادهای تاریخی را از منابع اصیل و دست‌اول که در قرون درخشان اسلامی نوشته شده‌اند، گرفته و نقل کرده، و در بیان حوادث، به مدارک زیادی که در اختیار داشتیم، مراجعه نموده‌ایم، و حادثه را به صورت خلاصه‌ای از مجموع این مدارک نوشته‌ایم و از میان مدارک، به یکی دو مدرک که حادثه را مبسوط و گسترده‌تر نوشته‌اند، اشاره نموده‌ایم. شاید برخی خوانندگان گرامی تصور کنند که ما در نقل حوادث فقط به همان مدارکی مراجعه نموده‌ایم که در پاورقی به آنها اشاره کرده‌ایم، در صورتی که حقیقت غیر آن است، بلکه در نقل هر حادثه‌ای هر اندازه هم کوچک باشد، به نوع منابع اصیل و معروف مراجعه نموده، و پس از کسب اطمینان، جریان را به صورت تلخیص از مجموع نوشته‌ایم؛ و اگر در بیان تمام حوادث، به همه مصادر آن اشاره می‌نمودیم، قسمت مهم کتاب را بیان مصادر و منابع پر می‌کرد و در این صورت، مطالعه کتاب برای نوع خوانندگان، سخت و سنگین و خسته‌کننده جلوه می‌نمود. و برای اینکه خواننده کتاب، در خود احساس مرارت و خستگی نکند، و از طرفی اتقان و اصالت کتاب محفوظ و مصون بماند، از بیان مدارک انبوه، به اندازه لازم اکتفا شده است.»^۱ نیز در پایان جلد اول، دوباره، به نکته‌ای که در مقدمه کتاب بیان داشته، اشاره کرده و چنین می‌نویسد: «در پاورقی‌ها مدارک فرازهای مهم را نقل کردیم، خوانندگان گرامی برای تفصیل بیشتر، می‌توانند به مدارک ذیل که مورد نظر و مطالعه نگارنده در تألیف کتاب بود، مراجعه کنند، مانند الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۶-۴۹، المغازی واقدی، ج ۱، ص ۱۹۹-۳۴۰، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۲۱۸-۱۴ و ج ۱۵، ص ۱ و ۶۰ و بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۴-۱۴۶»^۲

۱- ج ۱، ص ۸، مقدمه چاپ سوم.
۲- ج ۱، ص ۴۹۵.

انگیزه اصلی نویسنده از تألیف سلسله مقالاتی با موضوع تاریخ زندگی حضرت پیامبر اکرم (ص)، تجزیه و تحلیل صحیح تاریخ زندگانی حضرت بر اساس منابع دست اول تاریخ اسلام و تطبیق آن اطلاعات بر مدارک تاریخی شیعه، در راستای پرهیز از نقل اخبار افسانه‌ای و خرافه، خلاصه گردید.

اذعان مؤلف به دسترسی به منابع بیشتر و استنکاف از نقل آنها به دلایل مذکور، نشان از دو نکته ارزشمند دارد: نخست اینکه منابعی که ذیل اطلاعات تاریخی ذکر شده، در حقیقت منابع منتخب مؤلف از بین چند منبع بوده است. از این رو، می‌توان از این منابع به عنوان اصلی‌ترین منابع آیت‌الله سبحانی در منظومه منبع‌شناسی تاریخی ایشان یاد کرد. دوم اینکه، اگرچه محتمل است برخی پژوهشگران، دلیل آیت‌الله سبحانی را برای عدم نقل منابع بیشتر ذیل اخبار تاریخی نپذیرند، ولی یادآوری مؤلف به این نکته در مقدمه کتاب، و آگاهی بخشی به مخاطب نسبت به وجود منابع بیشتر، نشان از اخلاق حرفه‌ای ایشان در عرصه پژوهش دارد.

سخن آخر در این قسمت اینکه، اگرچه آیت‌الله سبحانی، رخدادهای تاریخی را به اختصار نقل نموده است، ولی سعی داشته ذیل بسیاری از اخبار، یک یا دو خبر مخالف از منبعی دیگر را نیز نقل کند.

۲. قدمت منابع

منابع محوری و بیشترین استنادات در مجموعه منابع مورد استناد نویسنده، آثار متقدم و دست اول با موضوع تاریخ هستند. ایشان در مقدمه جلد دوم، از چاپ سوم که در مهر ۱۳۵۱ نوشته، به مسئله اهمیت استناد در گزارش‌های تاریخی پرداخته و سیر شکل‌گیری منابع تاریخی در صدر اسلام را به صورت مختصر بیان کرده است و در ادامه، برخی منابع معتبر و مورد اطمینان را برشمرده است. او از عروة بن زبیر به عنوان اولین سیره‌نویس یاد کرده است. همچنین ابن اسحاق را دانشمندی شیعی که وقایع نخستین اسلامی را به صورت جامع تدوین کرده، معرفی نموده است. از واقدی و کتاب مغازی وی که اولین تألیف در باب مغازی حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله بوده، و از ابن هشام که کتاب سیره ابن اسحاق را تلخیص کرده و از منابع موثق بوده، نیز یاد نموده است. در نهایت، کتاب

الطبقات الکبری نوشته ابن سعد و کتاب تاریخ الامم و الملوک نوشته طبری را به عنوان دو اثری که سهم به سزایی در معرفی تاریخ زندگانی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشته‌اند، معرفی کرده است.

نکته مهمی که نویسنده در پایان به آن اشاره داشته این است که تقدیر از این کتب به معنی صحت تمامی محتوای آنها نیست و دقت در بررسی اخبار این منابع به صورت جداگانه، ضروری است.^۱

۳. اعتبار اخبار متواتر

تواتر، نزد مورخ، راهی برای شناخت اعتبار خبر تاریخی، و شفاف نمودن رخدادهاست. آیت الله سبحانی در ذیل دو واقعه تاریخی. یکی اولین مؤمن بودن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر حدیث غدیر. اخبار هر رویداد را به جهت تکرر در نقل در منابع تاریخی و حدیثی و ... دارای شأن تواتر دانسته است. وی، پس از نقل اخبار فضایل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که اولین مؤمن به رسول خدا بوده است، تصریح به نقل این اخبار توسط اهل سنت کرده و در ادامه، دشمنی بخاری نویسنده کتاب صحیح بخاری را گوشزد می‌کند که با تکرر نقل این اخبار، همچنان درصدد تضعیف آن بوده است.

ایشان در ادامه اخبار این بخش چنین می‌نویسد: «شما می‌توانید اسانید این روایات را نیز در جلد سوم کتاب الغدیر ص ۳۲۰ مطالعه بفرمایید. مدارک هر دو قسمت (روایت مذکور) به حد تواتر رسیده است و انسان هنگامی که از دیده بی‌طرفی این روایات را مورد بررسی قرار می‌دهد، پیشگام بودن علی در نظر او قطعی می‌گردد. هیچ‌گاه دو قول دیگر را که از نظر نقل در اقلیت است، انتخاب نمی‌کند. طرفداران قول اول (علی اول کسی است که ایمان آورد) از بزرگان اصحاب رسول خدا و تابعین، متجاوز از شصت نفر می‌باشند؛ حتی خود طبری که مطلب را مردد گذارده و فقط به نقل قول اکتفا می‌کند در جلد ۲، صفحه ۲۱۵ نقل می‌کند که ...»^۲

او ذیل ماجرای حدیث غدیر نیز، به تفصیل، اخبار این باب را نقل کرده و می‌نویسد: «در میان تمام احادیث و روایات اسلامی، کمتر حدیثی از نظر اشتهار و نقل به پایه آن می‌رسد؛ تنها از علمای اهل تسنن ۳۵۳ تن آن را در کتاب‌های خود نقل کرده و اسناد آنها به ۱۱۰ نفر از صحابی می‌رسد و ۲۶ تن از علمای بزرگ اسلام، درباره اسناد و طریق این حدیث کتاب مستقل نوشته‌اند. ابوجعفر طبری، تاریخ‌نویس معروف اسلام در دو جلد بزرگ، اسناد و طریق این حدیث را جمع‌آوری کرده است. این حدیث، در طول تاریخ، بزرگ‌ترین سند بر فضیلت و برتری امام علی بر تمام صحابه اسلام بوده ... برای به دست آوردن تمام

۱. ج ۲، ص «۴»، مقدمه چاپ سوم.
۲. ج ۱، ص ۲۰۴.

خصوصیات این حدیث به جلد اول کتاب شریف الغدیر که یکی از شاهکارهای علمی عصر ماست، مراجعه بفرمائید.^۱

۴. تحریف در تاریخ

مسئله تغییر و تحریف اخبار و اسناد تاریخی و حدیثی از ابتدای دوره تدوین و تنظیم منابع تاریخی و حدیثی از سوی برخی راویان منتسب به دستگاه‌های خلافت یا مورخان و محدثان منفعت طلب انجام می‌شده است. مهم‌ترین وظیفه مورخ حرفه‌ای، تشخیص اخبار صحیح از ناصحیح به همراه شناسایی تحریفگران تاریخ است. شناخت تحریفگر و متن تحریف شده، همان شناخت منبع نامعتبر است.

نویسنده در این کتاب به مسئله تحریف در تاریخ توجه ویژه داشته است. گاه، بخشی را برای توضیح مسئله تحریف در تاریخ اختصاص داده و گاه اشاره‌ای کوتاه به مسئله تحریف کرده و به بحث خود پرداخته است.

در ادامه، به چهار بخش مهمی که به تفصیل به مسئله تحریف پرداخته، اشاره خواهد شد:

۱. وی، در ادامه نقل اخبار آغازین وحی، معتقد است اخباری که در این باب نقل کرده، چکیده روایات تاریخی متواتر است که در بسیاری از منابع نوشته شده است، اما در ادامه به مسئله تحریف در تاریخ پرداخته و می‌نویسد: «ولی لابه‌لای همین سرگذشت، چیزهایی به چشم می‌خورد که با میزانی که از پیامبران در دست داریم، تطبیق نمی‌کند. گذشته از این، با آنچه تا حال از زندگی آن مرد بزرگ خواندیم نیز سازگار نیست. آنچه را که هم‌اکنون از دیده شما می‌گذرانیم یا باید جزو افسانه‌های تاریخ بدانیم و یا اینکه باید آن را تأویل کنیم».^۲

ایشان اخباری را که محتوای متفاوت دارند، ابتدا در مقام مقایسه دیگر اخبار قرار می‌دهد و در صورت عدم تطبیق و عدم سازگاری با سیره زندگانی پیامبر، احتمال تأویل یا افسانه را بر آنها حمل می‌کند. در ادامه نیز، به بررسی کتاب حیات محمد نوشته حسین هیکل پرداخته و قبل از نقل برخی اخبار تحریفی این کتاب، درباره هیکل می‌نویسد: «ما بیش از همه از نوشته دانشمند فرزانه مصر، دکتر هیکل، در شگفتیم که با آن پیشگفتار بلندبالایی که در مقدمه کتاب خود نوشته و گفته است که گروهی روی عداوت یا دوستی، دروغ‌هایی در تاریخ زندگی آن حضرت وارد ساخته‌اند، با این حال خودش مطالبی نقل کرده که به‌طور مسلم نادرست است؛ در صورتی که برخی دانشمندان شیعه، مانند مرحوم طبرسی، یادآوری‌های سودمندی در این باره فرموده‌اند. اینک قسمتی از این افسانه‌های دروغین...».^۳

آیت‌الله سبحانی سعی داشته دوگانه اندیشه و عمل هیکل در کتاب حیات محمد را در این بخش نمایش دهد؛ اینکه هیکل با ادبیات تحریف، ناآشنا نیست و درعین حال، اخبار ناصحیحی در کتاب خود نقل کرده است.

این سخن، در حقیقت، انتقاد به هیکل به دلیل نقل مطالب نادرست بوده است. ایشان در ادامه، به نقل برخی از اخباری که هیکل در کتابش نقل کرده و در اندیشه مؤلف کتاب فروغ ابدیت مردود بوده، پرداخته است.

نویسنده انگیزه خود از اشاره به این اخبار را، توجه دادن به دوستان بی‌خبر و دشمنان دانا از این‌گونه اقدامات تاریخی مطرح کرده است. نیز پس از نقل برخی اخبار دروغین از کتاب حیات محمد، ذیل بحثی با عنوان «بی‌پایگی این گفتارها»، سعی بر ریشه‌یابی اخبار دروغین در سنن قبل از اسلام داشته است. وی اخبار اسرائیلیات و یهودی را منشأ این اتهامات به رسول خدا دانسته است. در ادامه نیز چنین می‌نویسد: «ما تصور می‌کنیم که تمام اینها از اسرائیلیات و داستان‌های مجعول یهود است که در تاریخ و تفسیر وارد کرده‌اند. اولاً ما برای ارزیابی این گفتارها، نظری به تاریخ زندگی پیامبران گذشته بیندازیم، قرآن سرگذشت آنان را بیان کرده است...»^۱ البته پس از نقل برخی از جعلیات و افسانه‌های تاریخی، به قوت پژوهش هیکل اذعان کرده و گفته است: «این قبیل کارها (جعلیات تاریخی) با آن عظمت و بزرگی که از پیامبر اسلام سراغ داریم، ابداً ناسازگار است و نویسنده کتاب حیات محمد تا حدی به ساختگی بودن این افسانه (افسانه‌های آغاز وحی) آگاه بوده، از این لحاظ گاهی مطالب را با جمله «به‌طوری که می‌گویند» نقل کرده است»^۲

۲. نویسنده، ذیل ماجرای دعوت خویشاوندان پیامبر صلی‌الله علیه و آله، به مسئله تحریفات مورخان با عنوان «جنايات و خیانتها» پرداخته است و از تحریفات طبری در کتاب تفسیر و ابن کثیر در کتاب البدایة و النهایة و هیکل در کتاب حیات محمد یاد کرده است. او در ابتدای بحث، تحریف، وارونه نشان دادن حقایق و سرپوش گذاردن بر واقعیات را مصداق خیانت و جنایت دانسته و به گروهی از مورخان و نویسندگان که در طول تاریخ این مسیر را طی نموده‌اند و ارزش تحقیق خود را ساقط کرده‌اند، اشاره کرده است.^۳

ایشان پس از نقل تحریف طبری در اخبار این بخش که مرتبط با مسئله دعوت خویشاوندان است، به وظیفه مورخ پرداخته و می‌نویسد: «مورخ باید در نوشتن حقایق حرّ و آزاد باشد، و با شهامت و شجاعتی بی‌مانند آنچه را تشخیص داده و صحیح پنداشته است، بنویسد. ناگفته پیداست چیزی که طبری را وادار کرده این دو کلمه را بردارد، و به جای آن دو کلمه کنایی به کار برد، همان روش دینی و تعصب مذهبی اوست؛ زیرا او علی را وصی و جانشین بلافصل پیامبر نمی‌دانست، و از آنجاکه این دو کلمه صریح در وصایت

۱. ج. ۱، ص. ۱۸۸.

۲. ج. ۱، ص. ۱۹۰.

۳. ج. ۱، ص. ۲۱۴.

و جانشینی بلافصل او بوده، مجبور شده در عین نگارش شأن نزول آیه از روش دینی خود نیز دفاع کند.^۱

نویسنده در این بخش سعی داشته تأثیر اندیشه پیش فرضانه طبری را در تغییر متن تاریخی که نقل کرده است، نمایش دهد؛ لذا روش دینی و تعصب مذهبی را ریشه روش تاریخ نگاری طبری دانسته است. ایشان ذیل تحریفات کتاب البدایة و النهایة نیز مؤلف آن را معذور ندانسته و ساختار و اساس کتاب تاریخ ابن کثیر را همان کتاب تاریخ طبری دانسته است.

۳. آیت الله سبحانی، در بند قبلی، تأثیر تعصب مذهبی در خبر طبری را به جهت حذف فضائل حضرت علی علیه السلام یاد کرده و در ماجرای شورای جنگی که پیامبر با اصحابش در جنگ بدر بپا کرد، حذف اخبار منقصت خلیفه اول و دوم را منشأ تحریف در تاریخ توسط مورخان متقدم ذکر کرده است. مؤلف در این باره می نویسد: «غرض ورزی و ستر حقایق و تعصب باطل هرگاه برای تمام نویسندگان بد و ناشایست باشد، برای مورخ از همه بدتر و ناشایسته تر است. تاریخ آیین‌های است که چهره‌های مردان در آن به خوبی دیده می‌شود، تاریخ نویس باید بکوشد صفحه آیین آیندگان را از هرگونه زنگار تعصب پاک کند.» مؤلف در ادامه، به نقل ابن هشام، مقریزی و طبری که سه مورخ متقدم هستند اشاره کرده و اقدام آنها در راستای منقصت زدایی از دو خلیفه اول را مذموم دانسته و دور از شأن تاریخ نگاری خوانده است.^۲

۴. ماجرای قتل مرحب در جنگ خیبر توسط حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، دیگر نقطه‌ای است که آیت الله سبحانی به تحریف مورخین متقدم در اخبار آن توجه کرده است. مؤلف کتاب، ماجرای جنگ خیبر را به تفصیل نقل کرده، به جنگاوری‌های حضرت علی اشاره نموده و در ادامه، خبر ابن هشام در کتاب سیره و نقل طبری در کتاب تاریخ درباره قتل مرحب به وسیله محمد بن مسلم را تحریف تاریخی دانسته است. آیت الله سبحانی به تحلیل مسئله پرداخته و اشکالاتی را که به نقل آن دو مورخ متقدم وارد بوده، به روشنی طرح کرده است. بخشی از سخن ایشان چنین است: «این احتمال چنان بی پایه است که هرگز با تاریخ مسلم و متواتر اسلام نمی‌تواند برابری کند. علاوه بر این، این افسانه تاریخی اشکالاتی دارد که از نظر خوانندگان می‌گذرانیم: [یکی اینکه] طبری و ابن هشام این افسانه تاریخی را از صحابی بزرگ، جابر بن عبدالله (انصاری)، نقل کرده‌اند و ناقل این داستان این مطلب خلاف را از زبان این مرد بزرگ نقل کرده، در صورتی که جابر در تمام غزوات افتخار رکاب پیامبر را داشت، جز در این غزه که موفق نشد شرکت نماید...»^۳

توجه آیت الله سبحانی به نقل این دو مورخ از جابر و عدم حضور جابر در جنگ خیبر، نشان از توجه منبع شناسانه ایشان در نقل تاریخ و کشف جریان تحریف در تاریخ است.